حق توسعه و عدالت اقتصادی

«عدالت‏خواهی»و«عدالت‏پسندی»دو مفهوم همیشه همراه انسان و از جمله‏ آرزوهای آدمی‏اند.بیشتر قیام‏های تاریخ با هدف برپایی عدالت شکل گرفته است‏ و اغلب نهادهای مستقر نیز داعیه عدالت‏گستری داشته‏اند.همه مردم به‏طور غریزی عدالت‏خواه هستند،بدان تمایل دارند و از برقراری آن حمایت می‏کنند.اما دشواری در اینجاست که عدالت،مفهومی چنان گسترده و عام دارد که جز با تعریف‏ مشخص و تعیین مصداق‏های آن نمی‏توان آن را از عالم تجرید به جهان عینیت‏ آورد.رویکرد ما به عدالت تعیین کننده مسیر ما برای تحقق این ارزش والاست. در این نوشتار کوشش می‏شود تا به اختصار به بررسی جنبه‏هایی از عدالت‏ اقتصادی که از وجوه بارز عدالت است پرداخته شود.

عدالت اقتصادی در دو سطح ملی و بین‏المللی مورد بحث قرار گرفته است.در مباحث ملی پیرامون عدالت اقتصادی به سازوکار و فرآیند برقراری عدالت اقتصادی‏ برای مردم یک کشور توجه می‏شود.در موضوع عدالت اقتصادی در سطح بین‏المللی‏ نیز روابط غیرمنصفانه اقتصادی و سیاسی کشورهای جهان با یکدیگر و عقب‏ماندگی‏ کشورهای به حاشیه رانده شده در کانون مباحثات قرار دارد.

بحث عدالت اقتصادی در سطح بین‏المللی را به مجالی دیگر وامی‏گذاریم و با توجه به طرح مبحث عدالت در جامعه امروز ایران به بیان نکاتی درباره عدالت‏ اقتصادی در سطح ملی،به ویژه در شرایط مشخص کشورمان می‏پردازیم.

رویکرد سیاست‏گذاران به عدالت،به ویژه عدالت اقتصادی سرنوشت جامعه و به تبع آن الگوی زندگی مردم را به شدت تتحت تأثیر قرار داده،آن را رقم می‏زند. در این زمینه دو رویکرد را می‏توان از هم تمیز داد: رویکرد اول،معطوف به آحاد جامعه است.در این رهیافت،برخورداری از آزادی، حق برابری،حق تلاش و حق توسعه مبنای نظام اقتصادی مبتنی بر عدالت است.

رویکرد دوم،انسان را به منزله جزئی از یک نهاد جمعیتی می‏داند که باید برای‏ زنده ماندن،کار و عبادت کردن از امکانات لازم برخوردار باشد.

در رویکرد اول انسان آزاد،خود سرنوشت خود را رقم می‏زند و در رویکرد دوم‏ سرنوشت آدمی را نهاد جامعه رقم می‏زند.

در رویکرد دوم جامعه نیازمند متولیانی است که به جای تک‏تک اعضای آن‏ بیندیشند،در فکرشان باشند و امکانات و منابع طبیعی جامعه را بین آنان توزیع کنند.از این منظر،ارتباطی منطقی میان میزان و کیفیت تلاش و کوشش افراد و نتیجه و دستاورد آن و نیز توزیع امکانات برقرار نمی‏گردد.عدالت توزیعی می‏شود و جامعه به سمت برخورداری از رفاه حداقل میل می‏کند.همه و یا بیشتر افراد کار و شغل دارند،ولی بیکاری پنهان افزایش می‏یابد.ابتکار و نوآوری از جامعه رخت‏ برمی‏بندد،زندگی و کار تکراری شده و زیستن در دوری باطل آغاز می‏شود. افراد جامعه به کوپن و سهمیه توزیع شده و دریافتی خود چشم می‏دوزند و همه‏ امید خود را در گرو شیوه،نوع و میزان توزیع امکانات از سوی نهاد دولت و نیز رعایت عدالت و مساوات قرار می‏دهند.

در چنی جامعه‏ای افراد منفعل،و دولت‏ها فعال مایشاء می‏گردند.به تدریج‏ نخبگانی پا به عرصه می‏نهند و خود مسؤولیت تقسیم و توزیع امکانات را بر عهده‏ می‏گیرند.آنان،که سرنوشت انسان‏ها را رقم می‏زنند،رفته رفته بر جایگاه برتر تکیه می‏زنند و از امکانات بیشتر و بهتر برخوردار می‏شوند.چنین است که جامعه‏ به دو طبقه فرادست و فرودست تقسیم می‏شود.

اما رویکرد اول مبنا را بر حق آزادی و حق انتخاب تک تک افراد جامعه استوار می‏سازد.در این رهیافت،دولت مسؤول فرصت‏سازی است و با به رسمیت‏ شناختن حق توسعه آحاد ملت،به نهادسازی و ایجاد چارچوب حقوقی مناسب‏ می‏پردازد تا انسان‏ها از حقوق خود بهره‏مند شوند.در چنین فضایی افراد جامعه‏ در استفاده از فرصت‏ها برای تلاش و کار،آزادند،به تشخیص خود دست به‏ انتخاب می‏زنند و برای نیل به هدف‏های‏شان کوشش می‏کنند.در چنین‏ جامعه‏ای،که فرصت‏ها برای همه فراهم است،مردم بدون توجه به خاستگاه‏ طبقاتی و قومی خود از آزادی و فرصت یکسان مساوی برخوردارند،ولی‏ نتیجه و حاصل دستاوردشان یکسان و مساوی نیست و لاجرم از امکانات مساوی‏ نیز برخوردار نمی‏شوند.

در این دیدگاه دولت‏ها به جای شناسایی امکانات و منابع و توزیع آن‏ها،امنیت‏ لازم را برای کار و تلاش،سرمایه‏گذایر و معاش فراهم می‏کنند و می‏کوشند چارچوب حقوقی لازم علیه انحصار،تبعیض و فساد ایجاد شود تا افراد جامعه، هر یک با تلاش خود،حاصلی متناسب و درخور برای خود و خانواده فراهم کند. در جامعه‏ای چنین،انسان نه تنها باید آزاد باشد،بلکه باید از حق مشارکت در تصمیم‏گیری‏های اقتصادی نیز برخوردار شود.به همین لحاظ در ادبیات امروزه‏ بر مشارکت جامعه مدنی در تصمیم‏سازی و تصمیم‏گیری‏های راهبردی اقتصادی‏ تأکید می‏شود.البته در چنین جامعه‏ای باید برای آن دسته از افرادی که به دلایل‏ جبری امکان استفاده از فرصت‏های یکسان را نمی‏یابند و به حاشیه رانده می‏شوند چارچوب ایمنی و اقتصادی لازم را فراهم کرد تا بتوانند با توسعه و رشد توان‏مندی‏های خود استفاده بهتر از فرصت‏ها را تجربه کنند.در واقع اصل بر این‏ است که افراد خود عنان سرنوشت خویش را در دست بگیرند و با استفاده از فرصت‏ها و امنیتی که دولت فراهم کرده است و نیز برخورداری از حق آزادی و حق توسعه،برای دستیابی به جایگاهی متعالی تلاش کنند.

در عین حال دولت برای گروه مانده به جای،توزیع امکانات،سازوکار توسعه‏ انسانی و توانمندسازی را به کار می‏گیرد و این گروه را به استفاده دوباره از فرصت‏ها تشویق می‏کند.در این حالت،انسان نه تنها از زندگی پویا برخوردار می‏شود،بلکه در فرآیند این زندگی پویا ارتباطی ناگسستنی نیز با خالق خود برقرار می‏کند و با اخلاص بیشتری به بندگی و عبودیت خالق هستی می‏پردازد. در کشورمان در دوران پیش از انقلاب با افزایش ناگهانی درآمد نفتی،اقتصاد بیمار کشور به سمت اقتصاد توزیعی سوق یافت.متولیان جامعه با توزیع نابرابر سهم‏ نفت موجب شدند که شکاف عظیمی بین طبقات ندار و دارا به وجود آید.فاصله بین‏ دهک اول درآمدی با دهک دهم درآمدی در سال 1354 به بیش از 33 برابر رسید.\* گرچه توزیع امکانات و ثروت ملی با تبعیض و فساد صورت می‏گرفت،ولی در واقع مشکل در ساختار اقتصاد توزیعی بود و نه فقط در شیوه توزیع.

پس از انقلاب اسلامی،جنگ تحمیلی مانع توسعه یک نظام و چارچوب معقول‏ اقتصادی شد.افزون بر این،عکس‏العمل ناشی از تبعیض‏ها و فساد دوران قبل نیز نوعی رویکرد چپ را بر اقتصاد کشور حاکم کرد و اقتصاد توزیعی در شکلی دیگر رخ نمود و موجبات بهره‏مندی از رانت را در عرصه‏های گوناگون پدید آورد.

در دوران بعد از جنگ با وجود شروع پویا و بالنده برای تصحیح انحرافات‏ اقتصادی،جدال میان گروه‏های صاحب‏فکر و نفوذ و رقابت‏های سیاسی مجال‏ ظهور و تثبیت یک نظام جامع و مناسب اقتصادی را ازمیان برد.با این حال راهبرد اقتصادی،با تکیه بر تعقل و خردمندی،در جهت برپایی نظام مبتنی بر ایجاد فرصت‏ها،تشویق کار،تلاش و سرمایه‏گذاری و امنیت آن میل کرد.

دوران بازسازی اقتصادی پس از جنگ،تنظیم برنامه سوم و نیز تدوین چشم‏انداز بیست ساله اقتصادی همگی یک هدف را نشانه گرفتند و آن ایجاد نظامی بالنده بر پایه عدالت اقتصادی بود؛عدالتی که بر پایه ایجاد فرصت‏ها و حق توسعه و آزادی برای تلاش و کوشش استوار است.اما این نظام اقتصادی نیاز به ایجاد چراچوب‏های حقوقی و مقرراتی لازم برای برقراری مناسبات و تعاملات‏ اقتصادی دارد که باید در فرآیند تکاملی به تدریج تصحیح و تکمیل گردد.

در مجموع می‏توان گفت که کشورمان دوران‏های مختلفی را تجربه کرده است: رویکردی که به اقتصاد و عدالت توزیعی منتهی می‏شود و رهیافتی که به برقراری‏ عدالتی پایدار و توسعه‏ای پویا می‏انجامد.آنچه امروز مردم ایران بدان نیازمندند توزیع امکانات و ثروت ملی و دولتی در میان‏شان نیست،بکله ایجاد فرصت‏ها، توانمندسازی مردم برای استفاده از فرصت‏ها،تضمین آزادی آن‏ها برای توسعه و ایجاد چارچوب حقوقی و قانونی مناسب برای چنین پویایی است.چرا که با ایجاد فرصت،سرمایه‏گذاری صورت می‏پذیرد.بر اثر سرمایه‏گذاری،شغل ایجاد می‏شود.با کار و تلاش خلاقانه مردم،تولید شکوفاتر می‏گردد.حاصل این فرایند، تولید درآمدی است که گرچه ممکن است مساوی نباشد،ولی شیرینی آن بسیار بیشتر و راضی‏کننده‏تر از تقسیم و توزیع امکانات خواهد بود.آن ضرب‏المثل چینی‏ را فراموش نکنیم که می‏گوید«آموزش صیادی بهتر از دادن صید به مردم است». دکتر مسعود کامران

(\*)نسبت دهک اول درآمدی به دهک دهم در سال 1351 حدود 8/22 برابر بوده است این نسبت در سال 1382 معادل 2/16 بوده است.